

The Religious Authority of the Ahl al-Bayt (a) from the Perspective of Sheikh al-Kulayni*

Muhammad-Rezā Karīmī Dastanā'ī¹

Abstract

The doctrine of the religious authority (al-marja'iyyah al-dīniyyah) of the Ahl al-Bayt (a) has emerged in recent years as a novel framework for re-evaluating the station of the Imamate; however, it has occasionally faced the accusation of being a modern construct lacking roots in the Shi'i tradition. With the aim of investigating the historical background and the hadith-based foundations of this concept, this research first defines "religious authority" and subsequently provides a structural and content analysis of the Kitāb al-Hujjah (Book of the Proof) within the compendium of al-Kāfī. This study endeavors to unveil the relationship between the concept of the "religious authority" and the title of "Proof" (Hujjah) in the narrational heritage of the Imamiyyah. This qualitative research utilizes a descriptive-analytical approach through content analysis, with data gathered and analyzed via library sources. The findings indicate that al-Kulayni, through the purposeful categorization (tabwīb) of the chapters in Kitāb al-Hujjah and the selection of pivotal narrations, has delineated an epistemological constellation to explicate the station of the Imams (a) in human guidance. The focus on the title "Proof" within this organizational structure signifies al-Kulayni's understanding of the Imam as the religious authority of the community—an understanding that overlaps with the contemporary conceptual framework of religious authority. The present research demonstrates that religious authority is not a late concept but rather a deeply rooted structure within the Shi'i narrational tradition that was present in the hadith-oriented mindset of al-Kulayni.

Keywords: Kitāb al-Hujjah, Religious authority, Guidance, Knowledge, 'Iṣmah (infallibility), Obligation of obedience

* Cite this article: Karīmī Dastanā'ī, M.R. (2025). The Religious Authority of the Ahl al-Bayt (a) from the Perspective of Sheikh al-Kulayni, *Imāmah in the Light of the Qur'ān and Sunnah*, 2(3), p.341-373.

 <https://doi.org/10.22034/emamah.2025.471862.1042>

1. Level 4 Seminary Studies (Ph.D.-Equivalent), Expository Imamate Studies, Specialized Center for Imamology, Imamate International Foundation, Jafari Cultural Foundation, Qom, Iran.

mirza.karim74@gmail.com

Research Article

Imāmah in the Light of
the Qur'ān and Sunnah

2th Year, Vol. 3, 2025

Publisher: Emamat
International Foundation

ipj.emamat.org

Received: 2024/08/05

Revised: 2024/09/03

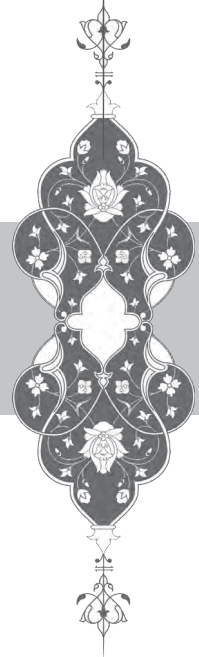
Accepted: 2024/09/19

Published Online: 2026/06/28



© the authors





مرجعیت دینی اهل بیت علیهم السلام از نگاه شیخ کلینی رحمته الله*

محمدرضا کریمی دستنائی^۱

چکیده

آموزه مرجعیت دینی اهل بیت علیهم السلام در سال‌های اخیر، به عنوان چهارچوبی نو در بازخوانی جایگاه امامت مطرح شده؛ اما گاهی با اتهام نوپدید بودن و فقدان ریشه در سنت شیعی مواجهه بوده است. این پژوهش با هدف بررسی پیشینه و بنیان‌های حدیثی این مفهوم، ابتدا مرجعیت دینی را تعریف می‌کند و سپس به تحلیل ساختاری و محتوایی کتاب «الحجة» کافی می‌پردازد. در این تحقیق تلاش شده است نسبت میان مفهوم «مرجع دین» و عنوان «حجت» در میراث روایی امامیه آشکار شود. این پژوهش کیفی و از نوع تحلیل محتوا کیفی بوده و با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شده و داده‌ها از طریق منابع کتابخانه‌ای گردآوری و تحلیل شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد کلینی با تبویب هدفمند ابواب کتاب الحجة و انتخاب روایات محوری، منظومه‌ای معرفتی را برای تبیین جایگاه ائمه علیهم السلام در هدایت بشر ترسیم کرده است. تمرکز بر عنوان «حجت» در این باب بندی، نشان دهنده درک کلینی از امام به عنوان مرجع دینی امت است؛ درکی که با چهارچوب مفهومی مرجعیت دینی در نگاه امروزی، هم‌پوشانی دارد. پژوهش حاضر اثبات می‌کند که مرجعیت دینی نه مفهومی متأخر، بلکه ساختاری ریشه‌دار در سنت روایی شیعه بوده که در ذهنیت حدیثی کلینی حضور داشته است. واژگان کلیدی: کتاب الحجة، مرجعیت دینی، هدایتگری، علم، عصمت، اقتراض طاعت

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه امامت
در پرتو قرآن و سنت

سال دوم، شماره ۳، ۱۴۰۴

ناشر: بنیاد
بین‌المللی امامت

ipz.emamat.org

دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۵

بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۱۳

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۹

انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۴/۰۷



© نویسندگان



* استناد به این مقاله: کریمی دستنائی، محمدرضا، (۱۴۰۴)، مرجعیت دینی اهل بیت علیهم السلام از نگاه شیخ کلینی رحمته الله، امامت در پرتو قرآن و سنت، (۲) ۳، ص ۳۴۵-۳۷۷.

<https://doi.org/10.22034/emamah.2025.471862.1042>

۱. سطح ۴، امامت تبیینی، مرکز تخصصی امام‌شناسی، بنیاد بین‌المللی امامت، بنیاد فرهنگ جعفری، قم، ایران.

mirza.karim74@gmail.com

۱. مقدمه

آموزه امامت به عنوان یکی از محوری ترین مباحث کلامی در تشیع، همواره زمینه ساز تأملات گوناگون نظری و عملی بوده است. این آموزه که در متون روایی نخستین شیعه با تنوع مفهومی و اصطلاحی قابل توجهی تبیین شده، به بازخوانی دقیق و تحلیل ساختاری نیازمند است تا ابعاد مختلف آن آشکار شود. در این میان، کتاب کافی محمد بن یعقوب کلینی، به عنوان یکی از نخستین و جامع ترین مجموعه هایی روایی شیعه، جایگاه ویژه ای در تدوین نظام مند مفاهیم امامتی دارد. وی در کتاب الحجة اصول کافی، رویکرد مشخصی را برای تبیین امامت اتخاذ کرده و از واژه «حجت» به عنوان محوری ترین اصطلاح برای معرفی مقام امام بهره برده است. این انتخاب، ضرورت بررسی دقیق مبانی مفهومی و پیش فرض های نظری وی را آشکار می سازد. مطالعه تطبیقی مفهوم حجت در نظام روایی کلینی با مقوله مرجعیت دینی که در دوران معاصر به عنوان یکی از چهارچوب های تبیینی امامت مطرح شده است، می تواند زوایای جدیدی از اندیشه این محدث برجسته را روشن نماید.

مرجعیت دینی در گفتمان امامتی معاصر، نظامی از مرجع شناسی و تبعیت دینی را ترسیم می کند که براساس آن، مرجع دین دارای صلاحیت های شناختی، تفسیری و اجرایی در حوزه های مختلف دینی محسوب می شود. این مفهوم که گاه با انتقاد نوساختگی مواجه شده، به بررسی تاریخی و متنی در منابع اولیه شیعه نیازمند است تا ریشه های آن مشخص شود. بررسی حضور یا عدم حضور این آموزه در پیش زمینه ذهنی محدثان متقدم، به ویژه کلینی، می تواند به روشن سازی تاریخ تکوین این مفهوم کمک شایانی نماید.

مطالعات پیشین در حوزه اندیشه کلینی، بیشتر بر جنبه های حدیثی و روایی تمرکز داشته و کمتر به تحلیل مفهومی و ساختاری آثار وی پرداخته اند. همچنین دیدگاه محدثان متقدم، به ویژه کلینی، نسبت به مرجعیت دینی مورد مطالعه مستقل قرار نگرفته است. این شکاف پژوهشی، ضرورت تحقیق حاضر را تقویت می نماید.



پژوهش حاضر با اتخاذ رویکرد توصیفی-تحلیلی و تمرکز بر تحلیل مفهومی و ساختاری کتاب الحجة، در پی کشف حضور آموزه مرجعیت دینی در نظام روایی کلینی است. برای دستیابی به این هدف، پژوهش حاضر دو مسیر تحلیلی مکمل را دنبال می‌کند که هریک به عنوان هدفی جزئی طرح شده‌اند؛ نخست، بررسی نسبت مفهومی و مصداقی میان مقوله «حجت» و «مرجع دینی» و ارزیابی امکان وجود نوعی هم‌ارزی نظری و کارکردی میان آن‌ها؛ دوم، مطالعه تطبیقی روند تبیین امامت در کتاب الحجة با الگوی مرجعیت دینی به منظور سنجش میزان همخوانی یا تفاوت‌های بنیادین میان این دو. براین اساس، پرسش‌های اصلی پژوهش چنین صورت‌بندی می‌شوند: آموزه مرجعیت دینی در نظام روایی کلینی چگونه بازنمایی شده است و نسبت آن با مفهوم «حجت» در کتاب الحجة چیست؟ همچنین پرسش‌های فرعی تحقیق عبارتند از: چه عناصر مشترک یا متمایزی میان الگوی تبیین امامت نزد کلینی و الگوی مرجعیت دینی قابل شناسایی است؟ و این مقایسه چه تصویری از پیشینه تاریخی مرجعیت دینی و ویژگی‌های اندیشه امامتی کلینی ارائه می‌دهد؟ چنین چهارچوبی زمینه را فراهم می‌سازد تا در پایان پژوهش، پاسخ به این پرسش‌ها به جمع‌بندی روشن‌تری از جایگاه مرجعیت دینی در نگاه کلینی بینجامد و فهم تاریخی این نهاد را دقیق‌تر نماید.

۲. تعریف مرجعیت دینی

انسان به عنوان موجودی اجتماعی، برای رفع نیازهای گوناگون خود ناگزیر از رجوع به دیگران است. نیازهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی به تنهایی قابل تأمین نبوده و از این رو، افراد به متخصصان و مدیران این حوزه‌ها مراجعه می‌کنند، به تصمیمات آن‌ها اعتماد کرده و رفع نیازهای خود را به آنان می‌سپارند. این متخصصان، در جایگاه مرجعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، عهده‌دار هدایت و مدیریت امور مربوط به جامعه‌اند. از دیرباز یکی از دغدغه‌های بنیادین



جوامع بشری، تعیین حدود و ثغور دینی بوده و انسان همواره باورهای دینی خود را به عنوان خطوط قرمز اعتقادی خویش تلقی کرده است. ازاین رو، در حوزه دین نیز ضرورت رجوع به متخصصان احساس می شود تا افراد بشر نیازهای دینی خود را به ایشان عرضه کرده و حتی اختیار تصمیم گیری در امور دینی و حفظ خطوط اعتقادی را به آنان واگذار کنند. بنابراین، همه جوامع بشری، در کنار مراجع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بی تردید به مراجع دین نیز نیازمندند.

متدینان همواره در پی جلب رضایت پروردگار خویش اند و نسبت به رضایتمندی یا نارضایتی او بی تفاوت نیستند. با توجه به فقدان راهی برای ارتباط مستقیم با خداوند و این که تنها مسیر دسترسی به احکام و قوانین الهی، رجوع به سفیران او است، انسان ها ناگزیرند به این نمایندگان الهی مراجعه کنند، پرسش های دینی خود را مطرح سازند، نیازهای اعتقادی خویش را ارائه دهند و از آنان دستورات لازم را دریافت کنند. این سفیران که به عنوان حجج الهی شناخته می شوند، از آغاز خلقت تا پایان آن، مراجع دین الهی و واسطه های هدایت بشری اند.

انسان از آغاز حیات خویش به برنامه ای الهی که خداوند برای هدایت او مقرر کرده، نیازمند بوده است. این برنامه که همان دین الهی است، با وجود ابعاد و زوایای گوناگون، به تنهایی برای بشر قابل فهم نبوده و دست یافتنی نیست. ازاین رو، انسان همواره به حجج الهی به عنوان مراجع معتبر دینی نیاز دارد تا از طریق آنان به تفسیرهای صحیح و معتبر دینی دست یابد. در این مسیر، رجوع به مراجع حقیقی دین برای دریافت هدایت الهی امری ضروری است.

یکی از نکات کلیدی که تبیین آن ضروری می باشد، آن است که مباحث مرجعیت دینی، موضوعاتی نو با محتوای جدید نیستند، بلکه همان مباحث نبوت و امامت است که از دریچه ای نو بازنگری شده اند. محدثان برجسته ای چون محمد بن حسن صفار قمی (م ۲۹۰ق)، محمد بن یعقوب کلینی رازی (م ۳۲۹ق) و شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) در اصل و اساس مباحث امامتی نوآوری نداشته اند، بلکه

به گزاره‌های امامتی از دریچه‌های گوناگون نظاره کرده‌اند. صفار قمی محور امام‌شناسی را علم الهی امام دانسته است؛ کلینی امامت را از منظر حجیت مورد توجه قرار داده و شیخ صدوق بر جایگاه خلیفه‌اللهی امام تأکید ورزیده است. براین اساس، آموزه مرجعیت دینی بر چهار محور اصلی استوار است که در ادامه تشریح خواهند شد.

۲-۱. رفع نیازهای اساسی در حوزه دین

وظایف متعددی در گفتمان مرجعیت دینی برای مرجع دین تعریف شده است که شامل مسئولیت‌هایی در قبال دین و وظایفی در قبال انسان‌ها است. یکی از مهم‌ترین این وظایف، اداره صحیح دین الهی است؛ زیرا دین خدا همواره به شخصی نیاز دارد که آن را به درستی مدیریت کند، استحکام بخشد و از انحراف و نابودی آن جلوگیری کند. وظیفه دیگر مرجع دینی، صیانت از مؤمنان در برابر انحرافات دینی است. او با تبیین دقیق آموزه‌های دینی، نیازهای اعتقادی مؤمنان را برآورده می‌سازد و کلامش برای آنان فصل‌الخطاب محسوب می‌شود. همان‌گونه که اشاره شد، مرجع دین، مشابه مراجع اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مرجع رجوع انسان‌ها برای رفع نیازهای دینی است. چنین شخصی برای هدایت مراجعه‌کنندگان به ابزارها و ویژگی‌هایی نیاز دارد که مهم‌ترین آن‌ها علم و دانش دینی است. مرجع دینی باید نسبت به تمامی اقشار بشر با تنوع دینی، مذهبی، زبانی و فرهنگی و همچنین انواع نیازها و مراجعات دینی، آگاهی کافی داشته باشد. براساس عقل، میزان دانش مورد نیاز مرجع دین به گستره مخاطبان او بستگی دارد. اگر جایگاه رجوع او به اطرافیان، قوم یا همشهریان محدود باشد، دانش کمتری نیاز است؛ اما اگر مرجعیت او در سطح جهانی باشد و مراجعه‌کنندگان از نزدیک‌ترین تا دورترین نقاط عالم را دربر بگیرند، به همان میزان باید از دانش و آگاهی گسترده‌تری برخوردار باشد.

۲-۲. لزوم اخذ و اقتباس

در گفتمان مرجعیت دینی، علاوه بر مسئولیت‌های مرجع دین در قبال انسان‌ها، برای بشر نیز وظایفی در برابر مرجع دین تعریف شده است. عقل حکم می‌کند که انسان پس از شناسایی مرجع دین و تشخیص هدایتگر الهی، سه وظیفه اصلی را برعهده بگیرد. این وظایف شامل تبعیت (فرمان‌برداری)، معیت (همراهی) و اخذ و اقتباس است. نتیجه این حکم عقلانی، فصل الخطاب شدن مرجع دینی در امور اعتقادی و دینی است. با این وجود که الزام بشر به اخذ و اقتباس از مرجع دینی بر اساس حکم عقل صورت می‌گیرد، بررسی دو مسئله مرتبط با این موضوع ضروری است؛ نخست، گستره اخذ و اقتباس و دوم، کیفیت آن.

۲-۲-۱. گستره اخذ و اقتباس

چنان‌که برای انسان ثابت شود که مرجع دینی از احاطه علمی کامل و معصومانه حتی در امور غیردینی برخوردار است، عقل حکم می‌کند که اخذ و اقتباس از او در همه امور واجب است. افزون بر این، هنگامی که دستوری از مرجع دینی صادر می‌شود، غیردینی تلقی شدن آن بی‌معنا است؛ به عبارت دیگر، تمامی فرمایشات و دستورات مرجع دینی، اعم از مسائل ظاهراً غیردینی، در حوزه دین قرار می‌گیرند و اخذ و اقتباس از آن‌ها لازم است.

۲-۲-۲. کیفیت اخذ و اقتباس

با وجود وجوب اخذ و اقتباس از مرجع دین در امور دینی، بشر در حضور یا غیبت او به شیوه‌های مختلفی از وی بهره‌مند می‌شود. در زمان حضور مرجع دین، این بهره‌مندی از طریق مراجعه مستقیم یا غیرمستقیم مانند حضور فیزیکی، مکاتبه یا رجوع به وکلای او انجام می‌شود. در زمان غیبت مرجع دین نیز اخذ و اقتباس به صورت غیرمستقیم از طریق منابع و واسطه‌های معتبر صورت می‌پذیرد.

۳-۲. استقلال

انبیا و اوصیا به عنوان مصادیق مراجع دین، از زمان حضرت آدم علیه السلام تا پس از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمین حضور داشته‌اند؛ اما همه آن‌ها در یک مرتبه قرار ندارند و برخی از ایشان در مرتبه‌ای بالاتر از دیگران قرار دارند. جایگاه مرجعیت دینی در مرتبه‌ای اعلی به انبیای اولوالعزم و ائمه هدی علیهم السلام اختصاص دارد که از مرجعیت استقلالی برخوردارند. در مقابل، مرجعیت سایر انبیا علیهم السلام در مرتبه‌ای پایین‌تر قرار داشته و به تبع انبیای اولوالعزم است (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۲۵/۱).
براین اساس، مراجعه مردم به برخی از مراجع دینی به صورت استقلالی است؛ درحالی‌که مراجعه به برخی دیگر از ایشان به اعتبار و در امتداد مرجع پیشین صورت می‌گیرد. در حقیقت، این گروه، مروج مرجع دین پیشین بوده و مرجعیتشان در ادامه مرجعیت او تعریف می‌شود.

در این نوشتار، مرجعیت دینی انبیا علیهم السلام مورد بحث قرار نمی‌گیرد و تمرکز اصلی بر مرجعیت دینی اهل بیت علیهم السلام است. یکی از ویژگی‌های بارز مرجعیت استقلالی اهل بیت علیهم السلام، تفویض امور دین و خلاق به ایشان است. اساساً مرجعیت استقلالی با مقام تفویض هم‌راستا بوده و همراه است. هرچند تمامی مراجع دینی واجب‌الاطاعه‌اند؛ اما مرجعی که اختیار امور دینی به او سپرده شده است، به مقام افتراض طاعت نائل می‌شود (صفر، ۱۴۰۴: ۵۰۹/۱).

۴-۲. انحصار

مرجع دین شخصی است که به طور مستقیم از سوی خداوند متعال به این مقام منصوب شده است؛ از این رو، هریک از اهل بیت علیهم السلام به صورت خودکار توانایی تصدی این جایگاه را ندارند. در گفتمان مرجعیت دینی، معیارهای تشخیص مرجع دین شامل نص معصومانه و پاسخ به سؤالات ویژه (به چالش کشیدن علم ویژه) است؛ برخلاف نظام امامت که نص و معجزه را به عنوان معیارهای اصلی تشخیص امام معرفی می‌کند. بنابراین، تنها فردی از اهل بیت علیهم السلام می‌تواند مرجع

دین باشد که نص صریحی از رسول خدا ﷺ در مورد او وجود داشته باشد یا از علم و ویژه‌ای برخوردار باشد که قادر به پاسخ‌گویی به تمامی چالش‌های علمی و پرسش‌های متخصصان باشد. بنابراین، مرجعیت دینی اهل بیت علیهم‌السلام منحصر بر دوازده امام علیهم‌السلام قابل انطباق است.

۳. کلینی و مرجعیت دینی

نگارنده در دو مرحله، دو شیوه استخراج دیدگاه کلینی نسبت به مرجعیت دینی را به خوانندگان محترم نمایانده است. کلینی در قالب ۱۳۰ باب به بررسی مسائل امامتی پرداخته و این ابواب را در کتاب کافی با عنوان کتاب الحجة گردآوری کرده است. ارتباط واژه «حجت» با مفهوم مرجع دین، ارتباط تنگاتنگی است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد در نگاه کلینی، مفاهیم حجیت و مرجعیت دینی از نظر معنایی همسانند. با تطبیق مفاهیم و مصادیق این دو مقوله، مترادف و همسانی آن‌ها به‌طور کامل آشکار می‌شود.

۳-۱. این همانی مفهومی حجت و مرجع دین

مطابق قوانین ادبیات عرب، الف و لام کلمه الحجة در عبارت «کتاب الحجة» عوض از مضاف‌الیه آمده است. با وجود این که مطالب این کتاب کاملاً پیرامون حجج الهی است، مراد از الحجة در این عبارت حجة الله است. دستیابی به مفهوم حجة الله زمانی امکان‌پذیر است که پس از معناشناسی لغوی، کاربرد روایی آن در متون دینی تبیین شود.

واژه «حجت» در زبان عربی از ریشه «ح.ج.ج» مشتق شده و به معنای «قصد» (قصد کردن) است. در فرهنگ عربی، به شخصی که با نیت زیارت خانه خدا به مکه مکرمه سفر می‌کند «حاجی» گفته می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۹/۲). هنگامی که این واژه در ترکیب با «الله» به کار می‌رود، به معنای واسطه و پیونددهنده میان خدا و خلق است. بنابراین، حجة الله به کسی یا چیزی اطلاق می‌شود که از طریق او خداوند متعال مورد قصد و توجه قرار می‌گیرد.

در روایات اهل بیت علیهم السلام، واژه «حجت» گاهی در معنای لغوی خود به کار رفته و گاهی به کلام حجج الهی نیز «حجت» اطلاق شده است. باین حال، در برخی روایات، عبارت «حجة الله»، علاوه بر معنای لغوی آن، به جایگاه ویژه «حجة اللهی» نیز اشاره دارد (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵/۲۶). ازاین رو، کاربرد روایی واژه حجت را می توان در دو معنا خلاصه کرد؛ نخست، واسطه ای که به سوی خداوند رهنمون می شود و دوم، جایگاه خاص حجة اللهی.

رابطه میان دو دسته از مصادیق حجة الله که پیش تر بیان شد، از نوع عموم و خصوص مطلق است. به این معنا که هر صاحب منصب حجة اللهی (به معنای دوم) لزوماً واسطه الهی است؛ اما هر واسطه الهی (به معنای اول) الزاماً صاحب منصب حجة اللهی نیست. حجة الله در معنای نخست - که به معنای «ما یقصد به الله» و صرفاً واسطه میان بشر و خداوند متعال است - به افراد خاصی منحصر نبوده و بر مصادیق متعددی قابل انطباق است. در مقابل، حجة الله در معنای دوم - که به متصدی جایگاه حجة اللهی اشاره دارد - در هر زمان به یک فرد خاص محدود می شود.

تفاوت اصلی این دو گروه در این است که هدایت اصلی بشر به سوی دین برعهده صاحب منصب حجة اللهی است. براساس روایات اهل بیت علیهم السلام، علاوه بر وجود صاحب منصب حجة اللهی در زمین، معرفت و شناخت او بر بشر واجب است (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۱۱/۱). باین حال، شناخت تمامی واسطه های الهی و حجت های خداوند برای بشر الزامی نیست.

حال با توجه به مقدمه این پژوهش و تبیین هایی ارائه شده درباره مرجعیت دینی اهل بیت علیهم السلام، مفهوم مرجعیت دینی با مفهوم حجیت کاملاً همسان است. منصب مرجعیت دینی از سوی خداوند متعال به افرادی اعطا شده که واسطه میان بشر و دین الهی اند. انسان ها با مراجعه به مرجع دین، خداوند متعال را قصد می کنند. همان گونه که بیان شد، هر حجتی لزوماً صاحب منصب حجة اللهی



نیست و به همین ترتیب، هر فردی که محل رجوع بشر باشد و از کلام او هدایت حاصل شود، الزاما متصدی منصب مرجعیت دینی نیست.

تا زمانی که بشر بر زمین حضور دارد و دین الهی پابرجا است، وجود حجتی از جانب خداوند به عنوان واسطه میان دین و انسان ها ضروری است تا زمین از حجت الهی خالی نماند (همان: ۴۱۰). همچنین بشر تا زمانی که در این جهان زیست می کند، برای کسب معارف دینی و آگاهی از رضایت و خشم الهی به حجة الله محتاج است (همان). این ویژگی ها دقیقا در مورد مرجع دین نیز صدق می کند.

با توجه به تبیین های ارائه شده، نکته قابل توجه، محوریت مفهوم حجت در اندیشه کلینی است. او از ابتدای تألیف کتاب کافی، تقسیم بندی هایی از حجت تحت عناوین «حجت ظاهره» و «حجت باطنه» ارائه کرده است (همان: ۳۵). پیش از ورود به کتاب الحجة، کلینی به بحث درباره حجت باطنه (عقل) و مفهوم کلی حجت (ما یقصد به الله) پرداخته است. سپس با بسط موضوع، به صورت مشروح به تبیین جایگاه حجت های ظاهره، یعنی منصب حجت اللهی توجه نشان داده است.

۲-۳. این همانی مصادیق حجت و مرجع دین

با توجه به تبیین های مفهومی ارائه شده درباره واژه حجت، کلینی در کتاب الحجة با تمرکز بر حجج ظاهره و متصدیان منصب حجة اللهی - شامل سه گروه انبیا، رسل و ائمه علیهم السلام - روایات خود را تبویب کرده است. اگرچه وی در سه باب ابتدایی کتاب الحجة مصادیق حجت را معرفی کرده، ولی با تعریفی که از حجت ارائه داده است، تنها این سه گروه توانایی تصدی این جایگاه را دارند. او به صراحت بیان می کند که همه این افراد حجة الله هستند؛ اما درجات حجیت آن ها متفاوت است و در این میان، اثبات می کند که ائمه علیهم السلام از بالاترین مرتبه حجیت برخوردارند (همان: ۴۲۷).

براساس آنچه گذشت، غیر از انبیا، رسل و ائمه علیهم السلام، هیچ کس در جایگاه مرجعیت دینی قرار نمی‌گیرد. همه این گروه‌ها متصدی منصب مرجعیت دینی‌اند؛ اما طبقات متفاوتی دارند؛ انبیا و رسل در مرتبه پایین‌تر و اهل بیت علیهم السلام در بالاترین مرتبه مرجعیت دینی جای دارند. بنابراین، با توجه به همسانی مفهوم و مصداق حجت و مرجع دین، هنگامی که کلینی در کتاب کافی با محوریت حجت به تبیین امامت پرداخته، در واقع این تبیین‌ها در چهارچوب گفتمان مرجعیت دینی صورت گرفته است.

۴. ساختار ابواب کتاب الحجة

سیره محدثان نخستین شیعه در نگارش کتب حدیثی صرفاً بر نقل روایت استوار بوده است. آنان در کنار نقل احادیث، دیدگاه‌های خود را به صورت مکتوب اظهار نمی‌کردند، بلکه این آرا را در قالب عناوین ابواب ارائه می‌دادند. نگارنده در این مرحله، نخست ساختار ابواب کتاب الحجة و نحوه چینش آن از سوی کلینی را بررسی کرده و سپس این ساختار را با مقوله مرجعیت دینی تطبیق می‌دهد. در نتیجه روشن می‌شود که کلینی در ضمن معرفی امامت، به تبیین ابعاد مرجعیت دینی اهل بیت علیهم السلام نیز پرداخته است. او در قالب تبیین ویژگی‌ها و اوصاف حجت و امام، در واقع به توصیف ویژگی‌ها و شاخصه‌های مرجع دین اهتمام ورزیده است.

۴-۱. چیدمان ابواب کتاب الحجة

کلینی در کتاب الحجة، افزون بر نقل روایات مرتبط با بحث امامت، این باور اعتقادی را در قالب ابواب متعدد معرفی کرده است. نگارنده با بررسی چینش ابواب این کتاب به سیر منطقی مشخصی دست یافته که بیانگر ساختار ذهنی کلینی درباره مقوله امامت است. کلینی صرفاً به گردآوری روایات امامتی در کنار یکدیگر بسنده نکرده، بلکه برای عرضه این مفهوم از ساختار هدفمندی بهره برده است. او کتاب کافی را به اجزای گوناگونی تقسیم کرده و جزء دوم و سوم



آن را به کتاب الحجة اختصاص داده است. جزء دوم الکافی، از باب اول کتاب الحجة تا پایان باب ۸۱ را شامل می‌شود و از باب ۸۲ تا پایان کتاب الحجة در جزء سوم گنجانده شده است. در جزء اول، به تبیین جایگاه حجت و معرفی مصداق کامل آن، یعنی امام، پرداخته و سپس به ولایت و نقش هدایتگری وی اشاره می‌کند. کلینی این نکته را فروگذار نکرده است که هدایتگری امام مبتنی بر علم، عصمت و افتراض طاعت است؛ از این رو، هر سه مقوله را مورد بحث قرار داده و علم امام را به طور ویژه بررسی کرده است. در پایان این جزء، طرق تعیین امام نیز مطرح شده است. در جزء دوم نیز علاوه بر توجه به چالش‌های عصر غیبت، ولایت ائمه علیهم‌السلام نیز به صورت جامع تبیین شده است. آنچه گذشت، تصویری کلی از دو جزء کتاب الحجة بود و نگارنده در ادامه، نظام امامتی مورد نظر کلینی در این دو بخش را با جزئیات بیشتری به خوانندگان عرضه خواهد کرد.

۱-۴. جزء اول

الف) باب‌های ۱-۸: حجت و ضرورت آن

در ابواب ابتدایی کتاب الحجة، اهتمام خاص کلینی به تبیین جایگاه امام از منظر مفهوم حجیت به وضوح دیده می‌شود. وی نخست در قالب استدلال‌های عقلانی، به ضرورت وجود حجت برای هدایت بشر می‌پردازد و آن‌گاه با تقسیم‌بندی طبقات و مراتب حجج الهی، بالاترین سطح از حجیت را برای امام اثبات می‌کند (همان: ۴۲۵-۴۳۲). کلینی در ادامه، صرفاً وجود امام را برای هدایت بشر کافی ندانسته، بلکه وجود او را برای بقای زمین نیز ضروری می‌داند (همان: ۴۳۷-۴۳۹). وی جایگاه شناخت امام را هم‌سنگ شناخت پروردگار دانسته و شناخت امام را شناخت صحیح خداوند و موجب عبادت می‌داند (همان: ۴۴۴). وی به صورت غیرمستقیم و از طریق به‌کارگیری کلیدواژه‌هایی نظیر «المنار»، «الآثار»، «دلیل» و «نور» به نقش هدایتگری امام اشاره کرده و با استفاده از این واژگان، بر عصمت هدایتگر الهی دلالت می‌کند. کلینی در هیچ‌یک از ابواب

کتاب الحجة، باب مستقلى را به موضوع عصمت ائمه عليهم السلام اختصاص نداده، بلکه معمولاً از طريق کليدواژه‌ها مفهوم عصمت را منتقل کرده است. اين رويه مى‌تواند مؤيد آن باشد که وی عصمت را امری عقلانی تلقی کرده و نیازی به اقامه دليل نقلى برای آن نمی‌دیده است.

افتراض طاعت نیز از جمله ویژگی‌هایی است که عقل برای هدایتگر الهی - در کنار عصمت - لازم می‌شمارد و کلینی نیز بلافاصله پس از اشاره به عصمت، این مسئله را مطرح می‌سازد. وی در باب هشتم، برای افتراض طاعت ائمه عليهم السلام استدلال نقلى ارائه نمی‌دهد و تنها در روایت پانزدهم، آن هم به صورت عقلانی، به اثبات آن می‌پردازد (همان: ۴۶۴). مجموع این مطالب نشان می‌دهد که کلینی امام را هدایتگر الهی می‌داند که هدایتگری‌اش بر عصمت و افتراض طاعت متوقف است. از ابواب آغازین کتاب الحجة، کلینی حجت را مطرح ساخته و امام را مصداق اتم آن دانسته و سپس به ضرورت وجود او، نقش هدایتگری، عصمت و افتراض طاعت وی پرداخته است. در نگاه او، امام همان حجت هدایتگری است که از جانب خداوند منصوب شده و وجودش برای هدایت انسان و بقای زمین ضروری است و افزون بر عصمت، از مقام افتراض طاعت نیز برخوردار است.

ب) باب‌های ۹-۱۹: هدایتگری

کلینی از باب نهم به بعد، با بهره‌گیری از تعبیر گوناگون، در صدد اثبات ابعاد مختلف هدایتگری امام برمی‌آید. عباراتی نظیر «الهدایة»، «وَلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ»، «خلفاء الله»، «نور الله»، «علامات»، «آیات» و «ینورون قلوب المؤمنین» در روایات وی مشاهده می‌شود که همگی بر اصل هدایتگری ائمه عليهم السلام دلالت دارند. وی افزون بر آن که ائمه عليهم السلام را هادیان منصوب از جانب خداوند و یگانه جانشینان الهی برای هدایت انسان‌ها معرفی می‌کند (همان: ۴۷۶)، در ابواب دیگر نیز به این نکته می‌پردازد که هدایتگری ائمه، مبتنی بر علم الهی آنان است (همان: ۴۶۶-۴۷۳).



وی وجود چنین هادیانی را برای بشر ضروری می‌داند (همان: ۴۸۲) و در ادامه، به کیفیت و فرایند هدایتگری ایشان می‌پردازد (همان: ۵۱۲-۵۱۵).

ج) باب‌های ۲۰-۵۸: علم امام

در ابواب پیشین، هدایتگری امام تبیین شد و سه مؤلفه عصمت، افتراض طاعت و علم از لوازم آن شمرده شد. کلینی عصمت و افتراض طاعت را از مقولات عقلانی دانسته و از این رو، برای آن‌ها باب مستقلی را در نظر نگرفته است. وی بیشترین اهتمام خود را به تبیین علم امام و ابعاد مختلف آن معطوف داشته است؛ به گونه‌ای که از باب ۲۰-۵۸ به بررسی ویژگی‌های علم امام، گستره آن و نیز منابع دریافت آن پرداخته است.

کلینی برای علم امام، ویژگی‌هایی را برشمرده است که هریک با بخشی از فرایند هدایتگری او ارتباط دارد.

۱. علم پایان‌ناپذیر؛ کتاب الحجة در مواضع مختلف و با تعبیر مخصوص، علم امام را پایان‌ناپذیر معرفی کرده است. گاهی آن را به چشمه جوشان تشبیه نموده است (همان: ۴۹۴)؛ چشمه‌ای که هرچه از علمش برداری به اتمام نمی‌رسد (همان: ۱۹۴/۲) و گاهی به معدن علم همانند گشته (همان: ۵۴۷/۱) که کنایه از علم فراوان امام است. در سایر ابواب دست از تشبیه برداشته و روایاتی نقل شده که به صراحت علم امام را بی‌پایان خوانده است. در باب ۴۲ به این اشاره شده که بدون استثنا هر شب جمعه از جانب پروردگار علمی به امام ارزانی می‌شود که او را سیراب می‌کند و اگر این ازدیاد الهی نباشد، علم امام به اتمام می‌رسد (همان: ۶۲۹). همچنین در باب ۴۶ فرموده است اگر زمانی فرا رسد که چشمه جوشان علم امام و معدن دانش وی کم شده و او خواستار علم بیشتر باشد، خداوند آن علوم را به ایشان تعلیم می‌دهد (همان: ۶۴۰). تمامی این گزارش‌ها بر آن دلالت دارند که زمانی فرا نخواهد رسید که امام دستش از علوم مرتبط با هدایتگری خالی باشد.

۲. علم بالقوه و علم بالفعل؛ با وجود این که یکی از لوازم مهم هدایتگری امام،

علم بوده و مطابق براهین عقلی و گزارشات نقلی، علم امام ثابت است، نکته‌ای که در این میان معرکه‌آرای متکلمان واقع شده، لزوم یا عدم لزوم همراهی دائم تمامی علوم با امام است. نگارنده مطابق روایات کتاب الحجة، بسیاری از علوم امام را بالقوه و شأنی دانسته و تنها برخی از علم وی را بالفعل می‌داند. این بدین معنا است که امام علم دارد؛ اما تمامی علم وی حاضر نیست و همیشه و همه جا تمامی علوم را تحت اختیار ندارد به یکسری علوم احاطه دارد؛ اما علوم بسیاری را بالفعل نمی‌داند.

لازم به یادآوری است که ندانستن امام به معنای عجز و ناتوانی از تحصیل علم نیست، بلکه به معنای آن است که نمی‌خواهد بداند. در علت این مطلب گفته شده است که ایشان، ظرف اراده الهی هستند. وقتی خدا چیزی را بخواهد، آن‌ها نیز می‌خواهند (طبری، ۱۴۱۳: ۵۰۶). یعنی وقتی بالفعل نسبت به چیزی علم ندارند، به این معنا نیست که نمی‌توانند به آن علم یابند، بلکه به معنای این است که خدا نمی‌خواهد ایشان بدانند و ایشان هم خواسته‌ای غیر از خواسته خداوند متعال ندارند؛ بدین جهت از خداوند متعال طلب علم نمی‌کنند. گزارش‌هایی در کتاب الحجة نقل شده است که طبق آن‌ها، امام علم بالقوه به تمامی علوم دارد؛ هرگاه اراده کند، علوم وی را که بخواهد بالفعل می‌شوند (کلینی، ۱۴۲۹: ۶۴۰/۱). به عنوان مثال، یکی از علوم وی که بالفعل نزد امام نبوده و بالقوه بدان علم دارد، علم غیب مخصوص الهی است. امام صادق (علیه السلام) به عمار سباباطی فرمود: «امام بالفعل علم غیب ندارد؛ اما اگر اراده کرده و آن را از خداوند درخواست کند به او داده خواهد شد» (همان: ۶۴۰).

۳. علم ایمن؛ یکی دیگر از ویژگی‌های دانش امام که تأثیر مستقیمی در هدایت بشر دارد، ایمن بودن آن است. عقل بشری این ویژگی را برای هدایتگر الهی لازم می‌داند. روایات کتاب الحجة در بیان علت ایمنی دانش امام گزارش‌هایی را مطرح کرده است. نزد فریقین، ایمن‌ترین راه ارتباطی با خداوند، وحی قلمداد شده است. کلینی ریشه علم امام را وحی دانسته است (همان: ۳۲۵/۲ و ۳۲۸). همچنین

در برخی روایات به وراثت اشاره شده است که آن نیز به وحی بازمی‌گردد. علمی که امام به دست می‌آورد، از افراد مطمئن به صورت سینه‌به‌سینه به ارث رسیده است. در روایتی، بریه مسیحی از امام صادق علیه السلام در مورد تورات و انجیل می‌پرسد و امام می‌فرماید: «تورات و انجیل حقیقی و تحریف نشده نزد ما است و به صورت وراثتی در اختیار ما قرار گرفته است (همان: ۵۶۳). اگر شخصی ادعایی کند، لازم است برای صحت کلامش بینه اقامه نماید؛ مگر این که وی معصوم بوده و کلامش از جانب خداوند متعال صحیح قلمداد شده باشد و امام این گونه است. این مضمون گزارشی است که ابن شهر آشوب مازندرانی در کتاب المناقب نقل کرده؛ در این گزارش امیرالمؤمنین علیه السلام این مطلب را به شریح قاضی تذکر داده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱۰۵/۲). کلینی در باب ۹۹ کتاب الحجة یکی از نشانه‌های صحت علم امام را این دانسته است که اگر امام مطابق علم خویش حکم دهد، از او بینه درخواست نخواهد شد (کلینی، ۱۴۲۹: ۳۲۱/۲). همه این گزاره‌ها بدین معنا است که دانش امام در نهایت صحت و استواری قرار دارد.

پرواضح است امام و پیشوای دینی مردمانی که از ملل مختلف بوده و سطح دانش متفاوتی دارند، باید توان تأمین نیازمندی دینی ایشان را داشته باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در مقام معرفی امامان پس از خودشان به گستره بی‌پایان دانش ایشان (گستره علم امام) اشاره کرده است: «پس شما مردم به ایشان چیزی را نیاموزید که ایشان در همه زمینه‌ها از شما داناترند» (همان: ۵۱۹/۱). یعنی گستره علمی که به ایشان عرضه شده، به قدری وسیع است که برای هدایتگری به دانش هیچ‌یک از افراد بشر محتاج نیستند. همچنین علمی که به امام داده شده است که توان پاسخ به تمامی سؤالات (همان: ۵۶۴) و احتیاجات بشر (همان: ۶۵۳) را داشته باشد. کتاب الحجة علوم‌ی که لازم است امام، به آن‌ها احاطه داشته باشد را در چند دسته معرفی کرده است:

۱. علم به قرآن و سایر کتب آسمانی؛ امام مرجع هدایت برای تمامی بشریت است و پیروان همه ملل و نحل به او مراجعه می‌کنند. او برای هدایت عموم

انسان‌ها منصوب شده است نه آن‌که صرفاً هدایت‌گر مسلمانان باشد. مراجعه و هدایت یافتن مسلمانان به وسیله اهل بیت علیهم‌السلام در منابع متعدد به‌طور فراوان گزارش شده است؛ اما نکته قابل توجه، مراجعه و هدایت یافتن پیروان سایر ادیان الهی به شریعت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. در منابع حدیثی، گزارش‌هایی از این نوع مراجعات ثبت شده است. برای نمونه، مناظرات و مباحثات امام رضا علیه‌السلام در مجلس مأمون عباسی، شاهد معتبری بر این مدعا به شمار می‌رود (صدوق، ۱۳۷۸: ۱۵۴). تمامی مراجعه‌کنندگان، اعم از مسلمانان و پیروان سایر ادیان، کتاب آسمانی خود را محور هدایت می‌دانند. از این رو، مؤثرترین شیوه در هدایت ایشان، استناد به کتب آسمانی و بهره‌گیری از آن‌ها در فرایند هدایت است. براین اساس، ضروری است که امام، به‌عنوان مرجع مراجعه و منبع اصلی هدایت، به تمامی کتب آسمانی از جمله قرآن کریم و کتاب‌های آسمانی پیشین احاطه علمی کامل داشته باشد. کتاب الحجة گزارش‌هایی را در این باره نقل کرده است که این مطلب را تأیید می‌کند. برای نمونه، از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است: «هر کتابی که از سوی خداوند نازل شده، هم اکنون نزد اهل علم قرار دارد و اهل علم، ما اهل بیت هستیم» (کلینی، ۱۴۲۹: ۵۶۰). گستره علم امام در دو حیطه دسته‌بندی می‌شود:

الف) احاطه علمی به کتب انبیای سابق؛ کلینی در باب‌های ۲۰، ۳۳ و ۳۴ گزارش‌هایی را نقل کرده است که بر احاطه علمی امام بر کتب انبیای سابق دلالت دارد. در باب ۲۰ گزارش‌هایی بر محور آیه اهل ذکر (نحل: ۴۳) بیان شده است. در این آیه آمده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ». مسلمانان این دستور را شنیدند و می‌خواستند به آن عمل کنند. اندک‌اندک بر سر مصادیق اهل ذکر به اختلاف رسیدند. عده‌ای با ظاهرگرایی، مصادیق اهل ذکر را نشناختند؛ به همین جهت به سراغ اهل کتاب رفتند تا از ایشان در مورد انبیای قبل سؤال کنند (کلینی، ۱۴۲۹: ۵۲۵)؛ به این دلیل که تنها راه اطلاع یافتن از احوالات انبیای قبل، کتب آنها بوده که نزد اهل کتاب قرار داشته است. پس بنابر ظاهر آیه، اهل ذکر کسانی قلمداد می‌شدند

که احاطه علمی به کتب انبیای قبل داشته باشند. با توجه به روایات کتاب الحجة، اهل بیت علیهم السلام اهل ذکر بودن یهود و نصارا را رد کرده و مؤمنان را از رفتن به سمت آن ها نهی می کردند. ایشان منحصرأ عنوان اهل ذکر را برای خودشان دانسته اند (همان). با در نظر گرفتن ظاهر مسئله، همه این ها به معنای احاطه علمی اهل بیت علیهم السلام به کتب انبیای گذشته است؛ زیرا تنها راه دستیابی به احوالات انبیای سابق، کتب ایشان بوده است؛ ازاین رو ائمه علیهم السلام می فرمایند: «ما اهل ذکر و کسانی هستیم که برای دانستن احوالات انبیای سابق باید به ایشان مراجعه کرد». به این معنا که به کتب ایشان که تنها راه دستیابی به احوالات ایشان است، احاطه علمی داریم.

علاوه بر حدیث سوم باب ۴۰ (همان: ۵۹۷)، در باب ۳۳ روایات متعددی ذکر شده که به صورت کلی به این احاطه علمی اشاره کرده است. در این باب، احاطه علمی امام به تورات، انجیل، زبور (همان: ۵۵۸ و ۵۶۰)، الواح موسی علیه السلام (همان: ۵۶۰) و صحف ابراهیم علیه السلام (همان: ۵۵۹) ادعا شده و در باب ۳۴ به صورت خاص احاطه علمی امام موسی بن جعفر علیه السلام بر انجیل گزارش شده است (همان: ۵۶۳). مضاف بر این، در باب ۱۲۶ احاطه امیرالمؤمنین علیه السلام به کتاب هارون نبی علیه السلام نیز گزارش شده است (همان: ۶۹۱/۲).

ب) احاطه علمی به قرآن کریم؛ در برخی گزارش های کتاب الحجة به این اشاره شده است که قرآن برای اهل بیت علیهم السلام بوده و آیات قرآن در سینه ایشان حک شده است (همان: ۵۲۴/۱). خداوند متعال در آیه اهل ذکر، مؤمنان را موظف می کند از آن ها بپرسند. امام صادق علیه السلام با استناد به آیه ۴۴ سوره زخرف فرمود: «ذکر قرآن است» (همان: ۵۲۴؛ ۲۶/۲). بنابراین، وقتی می فرمایند اهل ذکر ما هستیم، یعنی ما اهل بیت علیهم السلام اهل قرآن هستیم و هرکس به مقام اهل قرآن بودن نائل آید، باید به آن احاطه کامل داشته باشد. امام صادق علیه السلام تمامی علم قرآن را برای خودش می دانست (همان: ۵۶۹/۱) و فرمود حقیقت آیات قرآن در سینه اهل بیت علیهم السلام است (همان: ۵۳۲). در کیفیت احاطه ایشان به علم قرآن، این گونه

به نحو تمثیل فرمود: «من به قدری به قرآن احاطه علمی دارم که انگار در مشت من قرار دارد» (همان: ۵۶۹).

در نهاد قرآن کریم علوم متفاوتی نهفته است که از تمامی آن‌ها اهل بیت علیهم‌السلام آگاه هستند (همان). برخی گزارش‌ها در این زمینه با مقوله علم غیب اشتراک دارند؛ همانند این که فرمود: «ما اهل بیت به قرآن آگاهی کامل داریم؛ در این قرآن تمامی اخبار آسمان و زمین و گذشته و آینده موجود است» (همان). یعنی امام به قرآنی احاطه علمی دارد که درون آن علم غیب وجود دارد. ناگفته نماند این گزارش به منبع بودن قرآن برای علم غیب امام نیز اشاره دارد. اما سایر گزارش‌ها صرفاً حاوی احاطه علمی اهل بیت علیهم‌السلام به علوم قرآنی است. مطابق روایات کتاب الحجة، امام به تمامی علوم قرآنی مانند علم به ترتیب نزول آیات (همان: ۵۶۶)، علم به ظاهر و باطن قرآن (همان: ۵۶۷)، علم به تفسیر و احکام قرآن (همان: ۵۶۸)، علم به محکم و متشابهات قرآن (همان: ۵۳۰)، علم به تأویلات متشابهات قرآن (همان: ۵۲۹)، علم به تنزیل قرآن (همان)، علم به خاص و عام قرآن و ناسخ و منسوخ قرآن (همان: ۵۳۰) آگاهی دارد.

۲. علم به شریعت؛ سمت و سوی هدایتگری امام به شریعت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. خداوند متعال ایشان را برای هدایت بشر به حلال و حرامی که از طریق وحی به نبی خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسیده، فرستاده است و ایشان به ایراد تبیین‌هایی پیرامون شریعت نبوی موظف هستند (همان: ۴۹۲). واضح است شخصی که شریعت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را تبیین می‌کند، باید به حلال و حرام آن آگاهی کامل داشته باشد. در حدیث سوم باب ۴۰ کتاب الحجة، امام صادق علیه‌السلام بر احاطه امام به حلال و حرام الهی اشاره صریح دارند (همان: ۵۹۷). در جای دیگر حضرت در جواب شخصی که از نشانه‌های امام پرسیده بود، فرمود: شخصی که امامت او مورد تردید است برای اطمینان سایرین از برخورداری وی از این جایگاه، از حلال و حرام پرسیده می‌شود (همان: ۷۰۹). یعنی اگر احاطه علمی به حلال و حرام نداشت، امامت وی دارای اشکال است. البته لازم به ذکر است این نشانه نسبت به خواص و





دانشوران است که برای احراز امامت یک شخص، وی را سؤال پیچ کرده و دانش دینی وی را به چالش می‌کشیدند (همان: ۱۹۵/۲)؛ اما نشانه امامت برای عموم مردم به‌کارگیری اعجاز معرفی شده است. در برخی گزارشات نیز داشتن سلاح رسول خدا ﷺ نشانه امامت مدعی امامت قلمداد شده است. در حدیث ۵ باب ۶۲، امام رضا علیه السلام نشانه امامت برای عوام را داشتن سلاح بیان کرده است (همان: ۷۱۱/۱).

گزارش‌های دیگری از سوی کلینی نقل شده که لازمه آن، احاطه کامل امام به دانش شریعت است. وی برای امام وظایفی را شرح کرده که لازمه آن وظایف، احاطه کامل امام بر دانش شریعت است. یک وظیفه تبیین قوانین دینی (همان: ۴۷۱، ۴۹۲ و ۶۷۰) و دیگری، قضاوت براساس شریعت نبوی ﷺ است که توان این قضاوت از جانب خداوند متعال به امام اعطا شده است (همان: ۵۱۱).

۳. علم غیب؛ خداوند متعال امام را عهده‌دار هدایت بشر کرده و به همین جهت او را به تمامی علوم مربوطه آگاه ساخته است (همان: ۵۶۴). علوم مورد استفاده امام دو دسته است؛ دسته اول، علوم عادی که هرکسی به آن آگاه بوده و از ویژگی خاصی برخوردار نیست. دسته دوم، علوم غیبی که به ظاهر از درک و احساس عموم مردم پوشیده شده است. این دسته از علوم، «غیب» نام دارد (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۳۴/۲ و ۱۳۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۱۶؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴۵۴/۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۴/۱). غیب بر دو نوع است؛ نخست این که علوم غیبی است که خداوند متعال به خودش اختصاص نداده و سایرین همانند ملائکه، انبیاء و اوصیا نیز می‌توانند از آن اطلاع داشته باشند؛ حتی عده‌ای مرتاض یا اجنه نیز از راه‌های مختلف توان دستیابی به این غیب را دارند. در برخی گزارشات کتاب الحجة، دانستن این غیب برای امام لازم دانسته شده است (کلینی، ۱۴۲۹: ۶۴۲/۱ و ۷۱۳).

یکی از تعبیر این دسته از غیب در کتاب الحجة «تَوْسَم» است. در گزارشات باب ۲۸ امام «متوسم» نامیده شده است (همان: ۵۴۰). در ادامه مصادیق آن ذکر خواهد شد. دسته دیگر، غیبی است که علم آن مخصوص خداوند متعال بوده و هرکسی به آن آگاه نیست. قرآن کریم در آیات ۲۶ و ۲۷ سوره جن می‌فرماید:

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ...﴾.

بیشتر علوم غیبی که در کتاب الحجة برای امامان علیهم السلام بیان شده است، از نوع علم غیب دسته اول هستند. تنها موردی که در آن به اطلاع امام از علم غیب دسته دوم اشاره شده، باب چهل و پنجم است. در این باب، اهل بیت علیهم السلام با استناد به آیات ۲۶ و ۲۷ سوره جن، خود را افرادی معرفی کرده اند که علم غیب مخصوص، با رضایت خداوند متعال، به ایشان عرضه می شود. همچنین اگر در زمان خاصی به این علم نیاز داشته باشند، ولی در اختیارشان نباشد، در صورت اراده، خداوند متعال آن را در اختیار ایشان قرار خواهد داد (کلینی، ۱۴۲۹: ۶۴۰/۱).

با این حال، موضوع علم غیب مخصوص به صورت صریح و شفاف مشخص نشده است. در قرآن کریم و روایات، تنها به برخی از مصادیق آن اشاره شده است. برای نمونه، قرآن آگاهی نسبت به زمان دقیق قیامت را از جمله علوم مخصوص الهی دانسته که در اختیار هیچ کس قرار نگرفته است (اعراف: ۱۸۷). در کنار قرآن، روایت دوم از باب ۴۵ کتاب الحجة، «علم به بدا» را یکی از مصادیق علم غیب مخصوص معرفی می کند (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۱۳/۱). همچنین روایات باب ۳۶، آگاهی از آخرین حرف اسم اعظم الهی را از دیگر مصادیق غیب و از اختصاصات علم الهی برشمرده اند (همان: ۵۷۰).

موضوع علم غیب دسته اول که به خداوند، انبیا و اوصیا علیهم السلام اختصاصی ندارد، متعدد بیان شده است. روایاتی که در کتاب الحجة به این علم غیب اشاره کرده است، با رویکرد متفاوتی به دو بخش تقسیم می شوند؛ بخش اول علم غیب امام نسبت به هدایتگری بشر است. علم غیب این بخش در ابواب مختلف کتاب الحجة با عناوین علم به لغات (همان: ۵۶۴، ۷۱۲ و ۷۱۳)، علم به بلایا و منایا (همان: ۲۶۴ و ۴۸۲) و انساب (همان: ۱۸۵)، علم به ضمائر (همان: ۷۰۸، ۱۶۹/۲، ۱۹۱، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۰۳ و ۴۲۹) و اعمال بشر (همان: ۴۶۶/۱، ۲۹۲/۲)، علم به گذشته، حال و آینده (همان: ۵۶۸/۱، ۶۴۸، ۷۱۲، ۱۶۹/۲) و علم به مکان هایی مثل آسمان و زمین، و بهشت



و دوزخ (همان: ۶۴۹/۱-۶۵۴) مطرح شده است. بخش دوم علم غیب، آگاهی امام نسبت به خودش است. در روایات کتاب الحجة علاوه بر آگاهی امام نسبت به مسائل مرتبط با هدایت شونده‌گان، به آگاهی وی از زمان آغاز امامت خود (همان: ۲۷۳/۲ و ۲۸۷)، زمان اتمام آن (همان: ۶۴۱/۱) و امام بعدی (همان: ۶۸۸) نیز اشاره شده است. این علوم غیرآشکار و مصداقی از غیب به حساب می‌آیند.

حال لازم است مسائلی پیرامون منبع علم امام مطرح شود. چنان‌که پیش‌تر بیان شد، یکی از ویژگی‌های علم امام، برخورداری آن از ایمنی کامل در برابر خطا و لغزش است. دانشی که امام در اختیار دیگران قرار می‌دهد، از سلامت و استحکام کامل برخوردار است. در کتاب الحجة، افزون بر تأکید بر این ویژگی، به منشأ و مجرای دستیابی امام به این علم نیز تصریح شده است. علم امام مصون از خطا است؛ زیرا از منابعی معصومانه و مبرا از هرگونه خطا به ایشان منتقل می‌شود. در روایات مندرج در کتاب الحجة، شماری از این منابع به صراحت ذکر شده‌اند.

۱. وراثت؛ یکی از شیوه‌های ایمن در انتقال اشیا یا داده‌های معرفتی، روش وراثت است. این شیوه نه تنها برای انتقال اطلاعات بوده، بلکه در روایات باب ۵۹ کتاب الحجة، برای انتقال کتاب و سلاح نیز مطرح شده است (همان: ۶۸۹). افزون بر این، در دیگر ابواب نیز به ارث رسیدن علوم مختلف به امام تصریح شده است (همان: ۵۵۱-۵۵۴). مطابق با روایات، امام علوم مورد نیاز برای هدایتگری را از ائمه پیشین به دو شیوه به ارث می‌برد:

الف) میراث شفاهی؛ در شماری از ابواب کتاب الحجة، به دسته‌ای از علوم اشاره شده است که اهل بیت علیهم‌السلام آن‌ها را به صورت شفاهی و سینه‌به‌سینه از پیامبران پیشین و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به ارث برده‌اند (همان: ۵۵۲ و ۵۵۳). در خصوص کیفیت این نوع انتقال، دو شیوه در روایات بیان شده است؛ نخست، الگوی تعلیم و تعلم که براساس آن، امام حاضر به صورت تدریجی و در فرایند یادگیری، علوم

را از امام پیشین فرا می‌گیرد؛ همان‌گونه که امیرالمؤمنین علیه السلام بسیاری از علوم، از جمله معارف قرآنی را در سال‌های حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مستقیماً از ایشان فرا گرفت (همان: ۱۶۱؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۴/۱ و ۲۵۳). دوم، انتقال دفعی علم در واپسین لحظات حیات امام پیشین است؛ بدین صورت که امام سابق، در واپسین لحظات عمر خویش، علوم را به صورت یکباره به امام بعدی واگذار می‌کند (کلینی، ۱۴۲۹: ۶۸۶/۱). در همین زمینه، نقل شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش از شهادت، هزار باب از علم را به یکباره به من آموخت» (هلالی، ۱۴۰۵: ۶۵۸/۲ و ۸۰۱؛ صفار، ۱۴۰۴: ۳۰۳/۱؛ کلینی، ۱۴۲۹: ۳۰/۲ و ۳۳؛ صدوق، ۱۳۷۶: ۶۳۸).

ب) میراث مکتوب؛ نوع دیگری از موارثی که به امام منتقل می‌شود، میراث مکتوب است. کتاب الحجة در باب ۵۰ با عنوان «علم مزبور» به این نوع از منابع علمی امام اشاره کرده است (کلینی، ۱۴۲۹: ۶۵۶/۱). در ابواب گوناگون این اثر، به نوشته‌هایی نظیر قرآن کریم، صحیفه فاطمه علیه السلام، جفر، جامعه، مصحف، کتاب علی علیه السلام و وصیت (صحیفه مختومه) اشاره شده است که همگی به عنوان منابع مکتوب علم امام شناخته می‌شوند (همان: ۶۹۷). امام، افزون بر احاطه علمی به معارف نهفته در قرآن کریم، از علوم این کتاب الهی در راستای هدایتگری بهره می‌گیرد. این در حالی است که در مورد کتبی مانند تورات و انجیل، صرفاً احاطه علمی امام نسبت به آنها مطرح است و ضرورتی به بهره‌گیری از آن‌ها در فرایند هدایتگری وجود ندارد. به عبارت دیگر، هرچند امام نسبت به سایر کتب آسمانی همچون تورات و انجیل اشرف علمی دارد، اما این منابع در زمره منابع مورد استفاده او در مقام هدایتگری قرار نمی‌گیرند.

البته در گزارش‌های شیعی به این مسئله اشاره شده است که امام تعدادی از امور غیبی را از طریق قرآن مطلع می‌شود (صفار، ۱۴۰۴: ۱۲۸/۱). روایات کتاب الحجة نیز در دو مرحله این مطلب را متذکر شده است؛ ابتدا قرآن را منبع وراثتی امام معرفی کرده است (کلینی، ۱۴۲۹: ۵۳۳/۱ و ۵۳۵)؛ سپس علوم‌ی که امام از قرآن بهره می‌برد را مطرح می‌کند (همان: ۵۶۸-۵۷۰).



دیگر منابع مکتوبی که امام برای احاطه به علوم مورد نیاز به کار می‌گیرد، متعدد و برخوردار از زوایای پیچیده‌ای است که خود به پژوهش مستقل و گسترده‌ای نیازمند است. در این نوشتار، همین مقدار کفایت می‌کند که براساس روایات مندرج در ابواب ۴۰، ۵۰ و ۶۱ کتاب الحجة، از کتبی همچون صحیفه فاطمه علیها السلام، جفر ابیض، جفر احمر، جامعه و وصیت مختومه نام برده شده که امام در دستیابی به اطلاعات مختلف، نظیر آگاهی از امور غیبی و شناخت احکام حلال و حرام، از آن‌ها بهره می‌گیرد (همان: ۵۹۲، ۶۵۶ و ۶۹۷). افزون بر این، کتاب دیگری به نام کتاب علی علیه السلام وجود دارد که در کتاب الحجة توصیف مستقلی از آن ارائه نشده، بلکه کلینی به نقل گزارش‌های متعددی از استناد اهل بیت علیهم السلام به این کتاب بسنده کرده است (همان: ۱۰۰؛ ۳۴۹/۲؛ ۱۸۳/۳؛ ۶۰/۴؛ ۳۴/۵؛ ۳۲/۷؛ ۵۲۴/۸).

۲. منابع آسمانی؛ مجرای دیگری که به وسیله گزارش‌های کتاب الحجة طریق دریافت علوم متعدد امام قلمداد شده، منابع آسمانی است. خداوند متعال اخبار متعددی را از راه‌های ملکوتی به امام منتقل می‌کند. گاهی شخصا الهاماتی به قلب او دارد (همان: ۶۵۶/۱؛ ۱۶۸/۲) و گاهی از سوی ملائکه و روح القدس (همان: ۳۲۳/۲ و ۳۲۴) اطلاعاتی را به وی انتقال می‌دهد و گاهی عمودی از نور برای وی قرار داده که با آن بر اعمال مردم آگاه می‌شود (همان: ۲۹۲/۲ و ۲۹۳). البته در برخی گزارشات از ماهیت عمود نور پرده برداشته شده و آن به ملائکه الهی تفسیر شده است (همان: ۲۹۶/۲).

د) باب‌های ۵۸-۸۱: نصوص

کلینی پس از تبیین جایگاه امام در فرایند هدایتگری، درصدد تبیین سازوکار تعیین امام برآمده است. وی راه منحصر به فرد شناخت امام را در نصوص و احاطه بر علوم ویژه می‌داند. نکته شایان توجه در روند تحلیل نصوص امامتی در کتاب الحجة، معرفی «نصب الهی» به عنوان مبنای اصلی برای صدور نص

است. کلینی در چند باب پیش از ابواب مربوط به نصوص تصریح می‌کند که امامت، عهدی الهی است (همان: ۶۹۷/۱). وی در ادامه، نصوص مربوط به دوازده امام علیهم‌السلام را هم به صورت فردی و هم به صورت جمعی نقل کرده است (همان: ۱۲۲-۷/۲). در باب ۸۱ که آخرین باب از جزء اول است، در صورت فقدان نص، ویژگی علمی خاص امام را راه تشخیص وی معرفی کرده است. در این باب، هرچند برخی روایات به معجزه اشاره دارند، اما تعداد آن‌ها اندک بوده و ناظر به افراد و موقعیت‌های خاص است؛ در مقابل، ویژگی‌ای که عمومیت دارد و در گزارش‌های بیشتری بازتاب یافته، همان علم ویژه امام است (همان: ۱۶۹).

۲-۱-۴. جزء دوم

به نظر می‌رسد کلینی در بخش دوم کتاب الحجة، تمرکز بیشتری بر چالش‌های عصر غیبت امام زمان علیه‌السلام و مسائل مرتبط با زمانه خویش داشته است. از جمله این چالش‌ها، می‌توان به اصل غیبت و طولانی شدن آن، ظهور مدعیان دروغین، فعالیت جریان‌هایی مثل سادات بنی‌الحسن، زیدیه و واقفه، سن اندک امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف هنگام امامت، انکار یا رد احادیث، ادعای بیش از دوازده امام و اختلاف در مسئله حلیت یا حرمت خمس اشاره کرد.

کلینی در بخشی از این جزء، افزون بر طرح چالش‌های یادشده، به بحث ولایت ائمه علیهم‌السلام نیز پرداخته است. وی پس از تبیین جایگاه ولایت و لزوم ولایت‌پذیری از امام، ذیل عناوینی مانند «تفویض» و «ابواب التاریخ» به بیان ابعاد ولایت تشریعی و ولایت تکوینی پرداخته است. امکان دارد این مباحث نیز از جمله مسائل محل نزاع و چالش برانگیز روزگار وی بوده است.

نکته این‌که کلینی، مباحث مربوط به ولایت تکوینی و تصرفات تکوینی ائمه علیهم‌السلام را با عنوان مستقلی مطرح نکرده، بلکه آن را ذیل عنوان «ابواب التاریخ» پوشش داده است. این امر نشان‌دهنده آن است که گزارش‌های مرتبط با تصرفات تکوینی ائمه علیهم‌السلام از منظر کلینی پذیرفتنی بوده‌اند؛ اما در نظام امامت محوری که



وی برای عرضه در فضای فکری بغداد تدوین می‌کرد، مجالی برای طرح مستقل این مقولات وجود نداشته است.

۲-۴. ابواب کتاب الحجة گویای مرجعیت دینی

با توجه به تعریفی که در مقدمه این نوشتار از مرجعیت دینی ارائه شد و نیز با در نظر گرفتن نظم چینش ابواب کتاب الحجة از سوی کلینی، می‌توان مشابهت‌های قابل توجهی میان مقوله مرجعیت دینی و مباحث امامتی مطرح شده در این کتاب را شناسایی کرد. حاصل این مقایسه، پذیرش و تأیید ضمنی انگاره مرجعیت دینی در منظومه فکری و رویکرد حدیثی کلینی است.

۵. هدایتگری مرجع دین و لوازم آن

در صورت اثبات هدایتگری الهی برای مرجع دینی، دو مقوله عصمت و افتراض طاعت نیز به حکم عقل و بدون نیاز به استدلال مستقل برای او ثابت خواهد بود؛ به این معنا که عقل حکم می‌کند شخصی که از جانب خداوند برای هدایت منصوب شده است، ضرورتاً باید معصوم و مفترض الطاعة باشد. عصمت و افتراض طاعت از لوازم عقلانی هدایتگری هستند؛ چراکه عقل بشر برای رسیدن به مقصد حقیقی، به مسیر ایمنی از خطا نیازمند است و این امر، اقتضا می‌کند که هادی الهی از هرگونه خطا و لغزش مصون باشد. از آنجاکه هدایت فرایندی دوسویه بوده و انسان نیز به تبعیت از راهنما نیازمند است، اطاعت از هادی الهی بر او واجب خواهد بود.

این معنا نزد کلینی نیز مورد پذیرش بوده است. وی در آغاز کتاب الحجة، نخستین وصفی را که برای امام مطرح می‌کند، هدایتگری است (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۷۱) و عصمت و افتراض طاعت را از شئون مرتبط با این مقام دانسته و به آن باور دارد. کلینی در هیچ‌یک از ابواب کتاب الحجة، عنوان مستقلی را برای بحث از عصمت نیاورده و تنها یک باب را به افتراض طاعت اختصاص داده است (همان: ۴۵۵) که در همان نیز صرفاً به مفترض الطاعة بودن ائمه علیهم‌السلام اشاره شده



است؛ بی آن که استدلال مستقلى در این زمینه مطرح شود (همان: ۴۶۲). این نکات حاکی از آن است که کلینی عصمت و افتراض طاعت را اجزای جدایی ناپذیر از مقام هدایتگری امام و از لوازم ضروری آن می داند.

از دیگر لوازم هدایتگری مرجع دین، برخورداری از علم و دانش جامع نسبت به مسائل مرتبط با هدایت بشر است. مرجع دین، هادی منصوب از سوی خداوند متعال است که مردم برای رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی به او مراجعه می کنند. از منظر عقل، چنین جایگاهی بدون علم کافی به مقتضیات هدایت، قابل تصور نیست؛ چراکه انجام صحیح وظیفه هدایت، مستلزم آگاهی همه جانبه ای است که مرجع دین را در این مسیر یاری دهد.

خداوند متعال وظیفه هدایت را برعهده مرجع دین نهاده است؛ درعین حال، او را از حیث ظاهر، هم سنخ با مردم آفریده و محل زندگی اش را در میان جامعه انسانی قرار داده است. چنین کسی باید بتواند در تعامل روزمره با مردم، از طریق رفتار و گفتار خویش، آن ها را به سوی حق رهنمون سازد. ازاین رو، ضروری است که مرجع دین نسبت به حالت ها، نیازها و شرایط درونی و بیرونی انسان ها آگاهی داشته باشد؛ همان گونه که پدری دلسوز برای تربیت صحیح فرزندان خود، به شناخت دقیق از ویژگی ها، روحیات و اقتضائات آنان نیازمند است.

شخصی که از سوی خداوند به عنوان مرجع و محل مراجعه مردم تعیین شده است، باید بداند مراجعه کننده چه احتیاجی دارد تا بتواند پاسخ مناسب و هدایتگر ارائه دهد. براین اساس، وی باید نسبت به زبان ها، فرهنگ ها و هرآنچه به انسان مربوط می شود، آگاهی داشته باشد. همچنین لازم است از ضمیر مراجعه کنندگان، نیت های آنان و میزان ایمان و ظرفیت روحی شان باخبر باشد. علاوه بر این، مرجع دین باید بداند که چگونه با مراجعان مواجه شود؛ آیا در پاسخ گویی، احترام او را حفظ کند یا در مقام توبیخ وارد شود؟ آیا تقیه کند و پاسخ صریح ندهد یا به گونه ای پاسخ دهد که از فتنه و گمراهی دیگران جلوگیری



شود؟ آیا سخنی بگوید که موجب غلو نشود و درعین حال، مؤمنان را در شمار مقصران قرار ندهد؟ همچنین باید تشخیص دهد که در جمع چگونه سخن بگوید، از تشبیه و تمثیل استفاده کند یا کلام صریحی داشته باشد.

بدین ترتیب، مرجع دینی که به اداره دین و هدایت خلق مأمور بوده و به مقام عصمت نائل آمده است، افزون بر اطلاع دقیق از حالات مراجعان، در پاسخ‌گویی به آنان نیز اختیار تام دارد. خداوند متعال در این راستا، تمامی علوم مرتبط با هدایت انسان را در اختیار وی قرار داده و اداره امور مردم را به او تفویض کرده است؛ به گونه‌ای که او در مقام تشخیص، می‌تواند پاسخ دهد یا از پاسخ‌گویی خودداری کند، صریح سخن بگوید یا به تقیه رو آورد و هر تصمیمی را که در مسیر هدایت مؤثر می‌داند، اتخاذ نماید.

کلینی در کتاب الحجة به گونه‌ای مبسوط به تبیین مقوله علم امام پرداخته و تمامی معارف و دانش‌های مورد نیاز مرجع دین را در راستای ایفای نقش هدایتگری در ابواب مربوط به علم امام گنجانده است. وی افزون بر نقل روایاتی که علم امام را لازمه قطعی برای تحقق هدایت الهی می‌دانند، مجموعه‌ای از گزارش‌ها را نیز نقل کرده است که هریک به ابعاد خاصی از علم امام اشاره دارد. این گزارش‌ها در سه محور قابل دسته‌بندی‌اند؛ نخست، روایاتی که به ویژگی‌های علم اشاره دارند؛ دوم، گزارش‌هایی که گستره علم امام و نوع معارفی را که وی در فرایند هدایتگری به آن نیازمند است، تبیین می‌کنند و سوم، روایاتی که به منابع و سرچشمه‌های این علم اشاره دارند و از منشأ پاک، معصومانه و خطاناپذیر آن سخن می‌گویند. کلینی امام را دارنده تمامی علوم و باب ناطق علم الهی معرفی کرده است (همان: ۴۴۸). وی امام را فردی می‌داند که از نظر کمی، هیچ سوالی را بدون پاسخ نگذاشته (همان: ۵۶۴) و از نظر کیفی نوعی آگاهی به مخاطبش ارائه می‌دهد که تمامی احتیاجات ایشان را برطرف می‌کند (همان: ۶۵۳ و ۷۱۲) و باعث اطمینان به گفتار صحیح او می‌شود (همان: ۴۱۱). وی امام را

عالمی دانسته که با آگاهی کامل از شریعت نبوی ﷺ، مراجعانش را از قوانین دینی مطلع می‌سازد (همان: ۴۷۱).

راه‌های تعیین مرجع دینی در درجه نخست، مبتنی بر نص معصومانه است و پس از آن، سنجش علم و ویژه‌وی مورد بررسی قرار می‌گیرد. از آنجا که در گفتمان مرجعیت دینی، تصرفات تکوینی و معجزات جایگاه محوری ندارند، معیار اصلی تشخیص، دانش تخصصی و علم خاص مرجع دین است. نخبگان و خواص دینی، مرجع دین را براساس میزان دانش و آگاهی خود ارزیابی می‌کنند؛ همان‌طور که در سایر ادیان، علمای دین براساس کتاب مقدس و آموزه‌های دینی، مرجع خود را می‌سنجند. علاوه بر این، عوام نیز علم غیب مرجع دین را به چالش می‌کشند.

بیشتر گزارش‌های کلینی در خصوص طرق تعیین امام، در حقیقت بیانگر روش‌های شناخت مرجع دین است. او پس از تکیه بر نصوص معصوم، تأکید ویژه‌ای بر علم امام دارد و تنها در موارد محدود و مرتبط با رویدادها و مصادیق خاص، به معجزه و تصرفات تکوینی ائمه علیهم‌السلام اشاره می‌کند. در باب ۸۱ کتاب الحجة که به طرق تعیین امام اختصاص یافته، علاوه بر تأکید بر علم و ویژه، شواهدی از نشانه‌های خاص امامت نیز آمده است؛ این نشانه‌ها عمدتاً به زمان‌ها و جریان‌های خاص مربوط می‌شوند، مانند نشانه‌ای که در جریان سادات بنی‌الحسن مطرح شده و پس از آن در میان سایر ائمه علیهم‌السلام تکرار نشده است، یا مربوط به معجزاتی است که در حق افراد خاص رخ داده است (همان: ۱۶۹/۲).

۶. نتیجه‌گیری

این پژوهش با بررسی تحلیلی کتاب الکافی و تمرکز بر ابواب کتاب الحجة، نشان داد که کلینی، یکی از برجسته‌ترین محدثان شیعه در قرن سوم هجری، درصدد تبیین مفهومی از امامت بوده که در تحلیل نهایی با گفتمان مرجعیت دینی تطابق کامل دارد. پژوهش حاضر با استناد به چینش هدفمند روایات کتاب الحجة





و تحلیل محتوای عنوان «حجت»، این فرضیه را تقویت کرد که کلینی در مقام بازنمایی جایگاه امام، او را نه صرفاً به عنوان یک شخصیت معنوی یا پیشوای سیاسی، بلکه به مثابه مرجع دین جامعه اسلامی در ابعاد معرفتی، تفسیری و فقهی معرفی می‌کند؛ مرجعی که ویژگی‌هایی مانند علم لدنی، عصمت، نصب الهی و افتراض طاعت را دارد. این ویژگی‌ها دقیقاً همان مؤلفه‌هایی هستند که امروزه نیز در تبیین مرجعیت دینی مطرح می‌شوند و بدین سان، تفسیر کلینی از امام، تعریف کاملی از مرجع دین به دست می‌دهد.

از رهگذر این تحلیل روشن می‌شود که کلینی با بهره‌گیری از قالب امامتی در ساختار کتاب خود، در واقع گفتمان مرجعیت دینی را صورت‌بندی کرده و آن را با پشتوانه متقن روایی عرضه داشته است. این امر، افزون بر اثبات حضور گفتمان مرجعیت دینی در دوره کلینی، اصالت این گفتمان را نیز تقویت می‌کند؛ زیرا هر گفتمان اصیل و نهادینه شده‌ای باید ریشه‌های تاریخی روشنی داشته باشد و بازشناسی این ریشه‌ها در آثار نخستین محدثان شیعه، شاهد متقنی بر آن است.

از منظر نوآوری، این پژوهش با گشودن دریچه‌ای نو به مقوله امامت، رویکرد تازه‌ای را در تحلیل متون حدیثی ارائه کرده است. به جای تمرکز صرف بر مباحث کلامی یا سلسله‌وار روایات، تلاش شده است تا از منظر گفتمانی به ساختار درونی کتاب الحجة نگریسته شود و جایگاه مفهومی امام به عنوان مرجع دین تحلیل گردد؛ رهیافتی که در پژوهش‌های پیشین کمتر مورد توجه بوده است.

دلالت‌های نظری این تحقیق نیز قابل توجه است. اثبات انطباق گفتمان مرجعیت دینی با تبیینات حدیثی قرن سوم، افق‌های تازه‌ای را برای مطالعات تاریخی در باب نهاد مرجعیت می‌گشاید و زمینه را برای بررسی تطور این گفتمان در طول قرون بعد فراهم می‌سازد. افزون بر این، امکان تطبیق این الگو با نحوه مواجهه سایر ادیان و مذاهب با نهادهای مرجعیت دینی نیز می‌تواند محور

پژوهش‌های تطبیقی آینده قرار گیرد. از این رو، پیشنهاد می‌شود در ادامه این مسیر، مطالعه ریشه‌های تاریخی گفتمان مرجعیت در آثار دیگر علمای شیعه در سده‌های نخستین و نیز واکاوی مشابه آن در متون ادیان دیگر پیگیری شود. در نهایت، این پژوهش کوشید تا نشان دهد که تفسیر امام در نگاه کلینی، صرفاً امری کلامی یا فقهی نیست، بلکه صورتی بنیادین از مرجعیت دینی است که از همان آغاز در ساختار اندیشه شیعی جا داشته و اکنون می‌توان با تکیه بر آن، تصویری ریشه‌دار و منسجم از مرجعیت در تاریخ تشیع را ترسیم کرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۷۶ش)، الأمالی، تهران: نشر کتابچی.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر جهان.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، مناقب آل أبی طالب علیهم السلام، قم: نشر علامه.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار الفکر.
۵. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: انتشارات مکتب الاعلام الاسلامی.
۶. احمدی فروشانی، سید علی (۱۳۹۸ش)، «پژوهشی پیرامون مفهوم واژه حجة الله و تبیین ویژگی های آن با تکیه بر آیات و روایات»، مجله کلام و ادیان، شماره ۲، ص ۷-۴۷.
۷. جعفری، محمدرضا (۱۳۹۶ش)، تعلیقات کافی (پی نوشت هایی بر کتاب الحجه اصول کافی)، تهران: انتشارات تک.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: نشر الدار الشامیة.
۹. شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا) (۱۳۸۳ش)، شرح أصول الکافی، تهران: نشر صدرا.
۱۰. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، قم: مکتبة آية الله المرعشي النجفي.
۱۱. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۳ق)، دلائل الإمامة، قم: انتشارات بعثت.
۱۲. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرين، تهران: مرتضوی.
۱۳. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، تفسیر العیاشی، تهران: نشر المطبعة العلمية.



۱۴. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.
۱۵. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق)، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام أميرالمؤمنين عليه السلام.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، الکافی، قم: دارالحديث.
۱۷. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ق)، شرح الکافی - الأصول و الروضة، تهران: المكتبة الإسلامية.
۱۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: دار الكتب الإسلامية.
۱۹. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: بی نا.
۲۰. میرداماد، محمدباقر بن محمد (۱۴۰۳ق)، التعليقة على أصول الكافي، قم: الخيام.
۲۱. هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ق)، کتاب سلیم بن قیس هلالی، قم: نشر الهادی.

